



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره چهل و هشتم - تابستان ۱۴۰۰ - از صفحه ۷۳ تا ۹۸
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
۲۷۱۷-۴۳۱۰۱ شاپا الکترونیکی



مقاله پژوهشی بررسی تمثیلی عناصر و داستان‌ها در شعر امام خمینی (ره) با

تکیه بر بینامتنیت قرآنی

سیدحسین موسوی^۱، شمس‌الحاجیه اردلانی^{۲*}، سیدجعفر حمیدی^۳

چکیده:

تمثیل حکایت یا داستانی است که در برگزیده مفاهیم اخلاقی، دینی، تعلیمی، اجتماعی، عرفانی، فلسفی و حتی روانشناسانه است. سویی دیگر بینامتنیت قرار دارد که روش همگرایی متون با توجه به تأثیرپذیری از متون قبل و تأثیرگذاری بر متون بعد می‌باشد. پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی با روش توصیفی-تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه‌ای و با هدف بررسی تمثیلی عناصر و داستان‌ها در شعر امام خمینی (ره) با تکیه بر بینامتنیت قرآنی تدوین گردیده است. امام خمینی دارای شخصیتی عرفانی-الاهی بوده و با عنایت به اینکه وی آشنایی کامل به کلام حق داشته، بنابراین هسته و چارچوب اصلی بیشتر اشعار خود را بر این مبنا بنیان نهاده است. بر این اساس شعر او در بردارنده نکته‌های اخلاقی و تأملی است که این امر موجب صلابت و استواری وجه شعری وی گردیده است. در این پژوهش بنا به ضرورت تحقیق سعی شده است تا به عناصر و داستان‌های قرآنی که دستمایه تمثیلی در شعر امام خمینی گردیده‌اند پرداخته شود. این عناصر و داستان‌ها هر چند در اصل ماهیت واقعی دارند لیکن در قالب تمثیل که قرار می‌گیرند حامل یک معنی ثانوی می‌شوند.

واژگان کلیدی: تمثیل، بینامتنیت، قرآن، امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۵

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات پارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. amirmahda@gmail.com
۲- استادیار زبان و ادبیات پارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول) ardalani_sh@yahoo.com

۳- استاد زبان و ادبیات پارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. Dr.j.hamidi1315@gmail.com

مقدمه

قرآن زیبا کلامی است فرستاده شده از جانب حق برای هدایت و راهنمایی مسلمانان. این کتاب معجزه آخرین رسول الهی و همچنین تکمیل کننده کتاب‌های آسمانی پیشین است که بر اساس روایات یک بار به صورت تدریجی و یک بار به صورت کامل بر پیامبر خاتم وحی شده است. قرآن حاوی پندها و اندرزها، عبرت‌ها، هشدارها، قصص، مثل و تمثیل‌هایی است که هر کدام از آیات و سوره‌ها دارای مواهب و پیام‌هایی خاص، چه به صورت محسوس و چه به صورت نامحسوس می‌باشد. بنابراین بی‌دلیل نیست که شاعران پارسی‌گوی از آغاز سبک خراسانی تا کنون هر کدام به نحوی در اشعار خود که جان‌مایه و برون‌ریز اندیشه‌ها و احساسات آنان است اشاره‌هایی مستقیم و پنهان به آیات قرآن نموده باشند.

قرآن جان‌مایه سعادت مسلمانان است و همین بس که شاعران، هم برای صلابت و استواری سخن منظوم خود و هم برای تبرک، آیات قرآن را زیور اشعار خود بنمایند.

در این میان یکی از کسانی که به خوبی جان‌مایه شعری خود را آیات الهی نموده است، امام خمینی (ره) است. هر چند امام به اذعان خودشان شاعر نبوده لیکن مجموعه‌ای از غزلیات، رباعیات، قصاید، مسمطها و دو بیت‌های عرفانی از خود به جا گذاشته که تحت دیوان امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است. آنچه که به عنوان شاخصه شعر امام خمینی می‌توان از آن نام برد بهره‌گیری ایشان به شیوه‌های گوناگون از مضامین عالی قرآنی و الفاظ شیوای کلام الهی است. در دیوان وی تجلی واژگانی، اقتباسی، تضمینی، تلمیحی، تحلیلی، گزارشی، تأویلی و تمثیلی از الفاظ شریف هویدا است و از وجوه ربط و پیوند دیوان امام خمینی با قرآن، نفوذ الفاظ و معانی آیات و عبارات قرآنی در دیوان ایشان است. در این مقاله کوشش شده است رویکرد تمثیلی اشعار امام خمینی (ره) با تکیه بر بینامتنیت با آیات قرآن مورد واکاوی قرار گیرد.

از جهتی دیگر، در گستره طی شده علوم، بر اساس نیاز و البته به مرور، صاحبان خرد و اندیشه، علوم و زیر مجموعه‌های علوم را در دسته‌بندی و طبقه‌بندی‌های مزین ترسیم کرده‌اند. اندیشه‌ها، افکار و علوم با این دسته‌بندی‌ها از بی‌سامانی، سامان یافتند و این بود که هم اکنون در پهنای دنیای پهناور علوم و اندیشه، اندیشه‌ها و معیارهای خاص در دسترس علاقه‌مندان به هر معیار قرار گیرد؛ هر طالب معیار خاصی سر راست به دنبال اندیشه و معیار خود با نشانی مشخص برود و باز یابد.

برای مثال در شاخه نام یافته از یک مجموعه که علوم ادبی باشد، آرایه‌های زیادی پا به عرصه گذاشتند که وجود آن آرایه‌ها معیار راه‌های میانبر برای فهم سریع و بهتر مخاطبین و طالبین به این علوم بوده و هست.

قالب‌هایی همچون: تلمیح، کنایه، استعاره، مجاز، تشبیه، تشخیص، تمثیل و بسیاری از این قبیل را می‌توان نام برد که در این مجال صد البته چون بحث ما در این پژوهش «تمثیل» است لذا به واکاوی این آرایه از جهت‌ها و سمت و سوهای متفاوت و البته هم‌کناری با شعر امام خمینی (ره) خواهیم پرداخت.

جهت دیگر مبحث مقاله، نظریه جهان شمول «بینامتنیت» کریستوایی است که در این خصوص هم مباحثی در فرانشت مقاله در دیده قرار خواهد گرفت.

بیان مسئله و سؤالات تحقیق

پراکندگی و گستردگی علوم یکی از مشکلات عمده‌ای است که دسترسی سریع و تحصیل آن علوم را برای جویندگان آن علوم سخت می‌نماید. خوشبختانه با گذر زمان و البته نیاز جامعه بشری، کارآگاهانی پا بر عرصه گذاشتند و این علوم را برای دسترسی سریع و با نام و نشان جویندگان و طالبان در دسته‌بندی‌های شیک و جامع، به جامعه دانشی ارائه کردند.

از جانبی دیگر، ارائه نظریه‌های مطرح و پذیرفته در جهان نیز کمک می‌کند تا صاحبان خرد بر مبنای این اندیشه‌ها و تفکرات، یافته‌های خود و البته دیگران را با این نظریه‌ها تطبیق تا از این رهگذر آن علوم شکل و اساس جهان شمولی و بین‌المللی به خود بگیرد.

پژوهش پیش رو بر اساس نظریه بینامتنیت طرح شده توسط خانم کریستوا و البته با رویکرد تمثیلی اشعار امام خمینی (ره) با تطبیق با آیات قرآن کریم تهیه و تدوین گردیده است. از آنجا که بینامتنیت نظریه‌ای جهانی و پذیرفته شده در اکثر کشورها است، به همین منظور سعی بر آن شده تا پژوهش در سه شاخص: الف) شعر امام خمینی و تمثیل، ب) بینامتنیت و ج) قرآن مجید مورد واکاوی قرار گیرد.

بی‌گمان استفاده از نظریه‌های شناخته و شاخص در سطح جهان و تطبیق و قرار دادن اندیشه‌های داخلی در قالب آن نظریه‌ها، موجب معرفی بهتر و جهان‌شمولی آن اندیشه‌ها خواهد گردید. و البته جایگاه تمثیل در شعر امام خمینی (ره) در پاسخ به سؤالات: ۱- چگونه مؤلفه تمثیل در شعر امام خمینی (ره) با رویکرد بینامتنی آیات قرآن کریم نمودار می‌شود؟ ۲- میزان و تسلط امام خمینی (ره)

در سرودن ابیات با رویکرد قرآنی چقدر است؟ ۳- چگونه عناصر و داستان‌های قرآنی در شعر امام خمینی پدیدار می‌شوند؟ می‌باشد.

اهداف و ضرورت تحقیق

پرداختن به اندیشه و افکار بزرگان و برداشت موضوعات خاص از درون آن اندیشه‌ها یکی از مواردی است که توجه خاص به آن ضروری به نظر می‌رسد. بی‌گمان هر اندیشه‌ای از جوانب و منظرهای خاص می‌تواند مورد تحلیل، تأویل و واکاوی قرار گیرد که در این نوشتار به موضوع تمثیل و اقتباس معنایی و معنوی از کلام خداوند توسط امام خمینی (ره) در شعر ایشان پرداخته شده است.

روش تحقیق

برای بررسی تمثیل در شعر امام خمینی (ره) با رویکرد بینامتنی قرآن از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

باتوجه به اینکه پژوهش‌های زیادی درباره تمثیل با رویکرد موضوعات گوناگون انجام شده است، اما در زمینه موضوع حاضر تاکنون اثری مستقل، جامع و کامل تدوین نشده است. با این حال به برخی از اثرهای تمثیلی به شرح زیر اشاره می‌گردد:

- حکمت، علی اصغر (۱۳۸۹) کتابی با عنوان «امثال قرآن» به رشته تحریر درآورده‌اند و در این کتاب ضمن استخراج آیات تمثیلی، اقوال و آراء دانشمندان را از صدر تاریخ اسلام تا زمان تدوین کتاب گردآوری و به قول خودشان به قدر مقدور از سخنان علماء اسلام و محققان بیگانه که در آن باب سخن گفته‌اند، سخن به میان آورده است.

- صاحبی، علی (۱۳۹۸) کتابی با عنوان «تمثیل درمانگری» با کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی قلم زده‌اند که مبنای این کتاب بر اساس مثنوی معنوی و با رویکرد تمثیل در درمان شکل گرفته است.

- خطیبی، احمد (۱۳۹۶) کتابی را با عنوان «تمثیل در ادبیات فارسی» نگاشته‌اند که در این کتاب به انواع تعاریف از تمثیل و مشابهات آن و همچنین نمونه‌های شعری تمثیلی شعرای زبان پارسی با مثال شعری پرداخته‌اند.

- جان مک کوئین (۱۳۹۸) کتابی با عنوان «تمثیل» قلم زده‌اند که در این کتاب تمثیل را از مجموعه مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری مورد بررسی قرار داده‌اند. این کتاب توسط حسن افشار به پارسی برگردان شده است.
- حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۹۴) مقاله‌ای با عنوان «تمثیل و ادبیات تمثیلی» به رشته تحریر درآورده‌اند که در این مقاله، تمثیل را از منظرهای گوناگون مورد بررسی و واکاوی قرار داده‌اند.

بحث

با عنایت به این که علوم در هر زمینه، وابستگی پیشین و پسین دارند و همچنین در هر مبحث بنیان یکسان دارند، لذا با توجه به اینکه موضوع این مقاله در مباحث تمثیل، شعر امام، قرآن و بینامتنیت مطمح نظر قرار خواهد گرفت، لذا طرح کوتاه نوشته‌ای در موضوع بینامتنیت نیز ضروری به نظر می‌رسد.

بینامتنیت

یکی از این اموری که به عنوان کشفیات بیستمین قرن رقم خورد و توجه بسیاری را به خود معطوف داشت، طرح نظریه «بینامتنیت» (Intertextuality) است.

«بینامتنیت از کشف‌های قرن بیستم است که نگرش نوینی در زمینه رابطه عناصر کهکشان متن‌ها ارائه می‌دهد و به تعامل و جاذبه میان‌متنی می‌پردازد. درست است که در طول تاریخ همواره متن‌ها در یک ارتباط شبکه‌ای با یکدیگر خلق می‌شدند و همیشه متن‌های نوین بر پایه متن‌های پیشین شکل می‌گرفتند و متن‌های گذشته خود را در آینه متن‌های پسین باز می‌تابانند، اما این موضوع هیچ‌گاه نظر محققان را به طور جدی به خود جلب نکرده و حوزه مطالعاتی مستقلی را به خود اختصاص نداده، نظریه‌ای طرح نشده و برای آن نیز واژه‌ای ابداع نگردیده بود» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۲).

به زبان ساده‌تر بر اساس نظریه بینامتنیت، متن‌های حاضر برگرفته از متن‌های پیشین و فراروی متن‌های پسین هستند. ردپای متن‌ها در هم دیده می‌شود که البته این به آن معنا نیست که متن‌ها به عینه تکرار می‌شوند. از سویی دیگر متن‌های نوین گاه رگه‌هایی از متن‌های پیشین دارند و خود برای متن‌های پسین رگه‌هایی هستند. ممکن است قسمتی منسوخ و البته قسمتی جدید با همان رویکرد اضافه گردد. در واقع هر متن چهارراهی است برای متن‌های دیگر.

«سرانجام در قرن بیستم یولیا کریستوا، بانوی مهاجری از بلغارستان در سرزمین فرانسه، با کوله‌باری از دستاوردهای اروپای شرقی و بهره‌گیری از فضای فکری و فرهنگی اروپای غربی به این مهم دست یافت [و نظریه بینامتنیت را مطرح و رنگ و روی جهان شمولی به آن بخشید]» (همان: ۱۲).

این نظریه خیلی زود جای پای خود را در جهان باز کرد. در اروپا که آغاز کار از آن جا بود زودتر، و در میان اعراب با نام «التناص» جای خود را بر پهنای عالم نظریه‌ها گشود. این نظریه، شاخه یا گروه خاصی از علوم را در بر نمی‌گرفت و عمومیت داشت.

«[با طرح این موضوع] واژه‌ها و اصطلاحاتی برای این نظریه و رهیافت جدید در مطالعات علوم انسانی ابداع شد و رویکردی نوین فراروی محققان و منتقدان همه حوزه‌های دانش به ویژه ادبیات و هنر قرار گرفت» (همان: ۱۲).

البته باید اذعان داشت که هر چند نظریه بینامتنیت به نام خانم کریستوا ثبت و جهانی شد لیکن این دانشی‌زن به تنهایی شاخصه این نظریه نبوده و این نظریه بر اساس پیش‌نظریه‌ها یا اندیشه‌های دیگر جامعیت یافته است.

«گذشته از میخائیل باختین به عنوان شاخص‌ترین چهره پیشابینامتنیت می‌توان از فرمالیست‌های روسی، مکتب پراگ، مکتب کپنهاک و بسیاری از گرایش‌ها و جریان‌های نظری به ویژه در حوزه مطالعات ادبی و هنری به عنوان ریشه‌ها و پیش‌متن‌های بینامتنیت یاد کرد» (همان: ۱۲ و ۱۳).

راز موفقیت خانم کریستوا در جهان‌شمولی نمودن این نظریه، همراهی افرادی بود که ارزش نظریه‌ها را می‌دانستند و به آن بها می‌دادند. «افرادی همچون رولان بارت و فیلیپ سولر در معرفی و پیشبرد بینامتنیت تأثیری بسزا داشتند. کریستوا در جمعی قرار گرفت که اعضای آن ارزش نظریه‌ها را می‌دانستند. اعضای این حلقه که به «تل‌کل» معروف بود، هم در شکل‌گیری بینامتنیت با کریستوا همکاری کردند و هم در ایجاد و گسترش جریان‌ها و گرایش‌های نو در بینامتنیت نقش و جایگاه قابل توجهی داشتند. در این میان رولان بارت دارای جایگاهی برجسته است. وی زمینه‌ساز پیدایش بینامتنیت خوانشی بود که پس از او تعداد قابل توجهی از محققان به آن گرایش یافتند» (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۱۳).

بینامتنیت در ایران

قبل از هر چیز باید فهمید آیا نگرش به موضوع بینامتنیت در ایران به شیوه کشورهای خاستگاه بینامتنیت است یا خیر؟ در تبیین این موضوع، باید گفت که اکنون، بینامتنیت به‌عنوان موضوع و روشی

برای تحقیق مورد توجه پژوهشگران است و موضوع برخی واحدها و دوره‌های آموزشی دانشگاهی و کارگاه‌های فرادانشگاهی در کشورهای گوناگون است؛ اما باید گفت بینامتنیت ارائه شده در سال ۱۹۶۶ توسط خانم کریستوا با تأخیر پا در عرصه علمی ایران نهاد و اولین کتاب به چاپ رسیده با عنوان بینامتنیت از «گراهام آلن» که از زبان انگلیسی توسط پیام یزدانجو در سال ۱۳۸۰ خورشیدی ترجمه شده است، منبع پژوهشگران این حوزه شد. بعدها همایش‌ها و مقالاتی با این رویکرد شکل گرفت و نیز دو کتاب درآمدی بر بینامتنیت (۱۳۹۰) و بینامتنیت (۱۳۹۵) توسط بهمن نامور مطلق، به چاپ رسید و در دسترس پژوهندگان قرار گرفت.

تعریف مثال- تمثیل

وقتی صحبت از مثل و تمثیل به میان می‌آید در نظرگاه اولیه ذهن حول محور شباهت می‌چرخد. مثل‌ها یا به گونه دیگر مثال‌ها که هم‌قرین مثل‌ها هستند به بهتر درک کردن مفاهیم انتزاعی کمک می‌کنند تا موضوع ارائه شده را برای مخاطب یا خواننده ملموس‌تر نمایند. گاه یک مثل کوتاه برای فهم موضوعی بلند چنان کمک می‌کند که توضیحی بس طولانی موفق به نائل آمدن این کار نمی‌شود.

«مثل در لغت به معنی مانند، هم‌تا و مثل است... این کلمه عربی را در فارسی گاهی به داستان یا داستان، نمونه، سان، حال و صفت ترجمه کرده‌اند. میددی، صاحب کشف الاسرار در ترجمه قرآن کریم مثل را به همه این معانی برگردانده است. اما خود کلمه مثل در ادبیات فارسی بیش از معادل‌های فارسی آن مورد استعمال دارد» (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۱۳۹).

مثل‌ها در اصل و هویت خود معنایی بسیار وسیع دارند که در بردارنده رسایی و فراخ‌نایی موضوع می‌شوند. این مثل‌ها در مقیاس شباهت قرار می‌گیرند تا از قبل آن‌ها ناملموس‌ها به ملموس‌های شناخته شده برای مخاطبین تبدیل شوند.

«[و از قولی دیگر] مثل در لغت: قولی که شباهت به قول دیگر دارد و در معانی دلیل، صفت، عبرت، علامت، حدیث آمده است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۴۸۲).

و البته در کنار مثل‌ها، تمثیل رخ‌نمایی می‌کند که هر چند فحوای آن با مثل یکسان است اما در جهاتی به گونه بسیار رمزی نشان‌گر نماد و شباهت داستان یا مبحثی با گستره فراتر است.

«[تمثیل] در لغت به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را

در نظم و نثر به جمله‌ای که مَثَل یا شبه‌مَثَل و دربرگیرنده مطلبی حکیمانه است بیاریند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود» (داد، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

از جهت دیگر تمثیل‌ها که در قالب داستان عرضه می‌شوند خود به منزله وسیله‌ای برای بهفهمی و آموزش و اعتبار و عبرت رخ برمی‌تابند که در تفهیم موضوع بسیار قدرتمند عمل می‌کنند.

«در واقع تمثیل‌ها داستان‌های آموزشی‌اند که به صورت غیر مستقیم اما بسیار با قدرت به مثابه یک خودرو یا وسیله حمل و نقل، معانی متفاوتی را برای بازسازی تجارب فرد و ارائه نگاهی نو از چشم اندازی غیر منتظره یا غیر عادی ارائه می‌کنند» (صاحبی، ۱۳۹۸: ۵).

بنابراین می‌توان این گونه تمثیل را معنی کرد که تمثیل: بیان داستان و حکایتی است یا نام آوری از شخص و صورتی است که هم جنبه حکیمانه دارد و هم نمادی است برای فهم بهتر و درکی جامع‌تر از فحوای درونی کلام و متن.

«می‌توان نتیجه گرفت که تمثیل به طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی یا جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود آن را مثل یا تمثیل می‌گوئیم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان داشته باشد آن را تمثیل رمزی می‌نامیم» (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۱۴۷).

البته این را هم باید در نظر داشت که گاهی عناصر یا مبانی با صراحت ذکر گردیده و واضح و آشکار هستند که این به تنهایی تمثیل و چنانچه پنهان و کشف آن نیاز به فعالیت‌های تأویلی و تفسیری باشد آن را تمثیل رمزی باید قلمداد کرد. در تمثیل، همه عناصر زمینی و فرازمینی می‌توانند به عنوان عنصر ذکر گردند.

سیما داد به نقل از عبدالقاهر جرجانی در خصوص رابطه تشبیه و تمثیل بیان داشته‌اند که تشبیه عام‌تر از تمثیل است یعنی هر تمثیلی تشبیه است اما هر تشبیهی تمثیل نیست.^۱

مثل و تمثیل که در اصل به یک معنا هستند در برخی جاها اندکی به معناهای متفاوت به کار گرفته شده‌اند. برای نمونه گاهی مثال برای مقایسه دو چیز به کار گرفته شده است و حال آن‌که تمثیل به معنای نماد، مظهر و تشبیه به کار گرفته شده است. به هر حال وجه تشابه هر دو برای بهفهمی و درک روان‌تر موضوعی برای خواننده یا مخاطب است که این باعث شده این صنعت رویکردی کارا در متون برای خود ایجاد نماید.

^۱ - ر. ک: داد، سیما (۱۳۹۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، مروارید، چ هفتم، ص ۱۶۵.

پورنامداریان به نقل از ابن اثیر بیان داشته که یکی از معانی مثل تشبیه است... کلمه مثل در این معنی در اکثر لغات سامی مانند حبشی و آرامی و عربی به اختلاف لهجات به همین معنی آمده است. وی خود بر این اعتقاد است که در این معنی مثل را می‌توان معادل تمثیل گرفت که خود یکی از صور خیال در علم بیان محسوب می‌شود و در اصل یکی از انواع تشبیه است.^۱

وی در بخش دیگری به نقل از عبدالقاهر جرجانی در یک تقسیم‌بندی تشبیه را به دو دسته تقسیم کرده است. الف) تشبیه غیر تمثیل که در آن وجه شبه امری آشکار است و خود به خود روشن است و نیازی به تأویل ندارد، از قبل تشبیهاتی که در آن امری محسوس به امر محسوس دیگر تشبیه می‌شود ... و دیگر تشبیه تمثیل که وجه شبه در آن امری ظاهر و آشکار نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد.^۲

به هر حال با این توصیفات که بیان گردید مثل و تمثیل دایره ای بس گسترده در پهنای علوم و متون دارند و در مجموع با وجود اختلاف نظرهایی که میان علماء بیان و غیر بیان وجود دارد باید بنا را بر نظر ابن اثیر و دیگر علمای هم عقیده با ایشان گذاشت و تمثیل را نوعی تأویل یا تشبیه دانست.

«به هر صورت، مثل و مثال و تمثیل در زبان فارسی، به پیروی از زبان عربی، اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند... و [البته] گاهی نیز به انواع گوناگون داستان یا حکایاتی گفته می‌شود که اگر چه ممکن است از نظر طول داستان و نوع شخصیت‌ها با یکدیگر فرق داشته باشند اما همه را جدا از شکل ویژه آن‌ها مثل یا تمثیل می‌خوانند» (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۱۴۱).

با این اوصاف در پرداختن به برخی داستان‌ها، قصص و البته کلام‌های منثور و منظوم عناصر و موضوعاتی دیده می‌شود که هر کدام چه به عنوان یک کلمه، چه به عنوان یک ترکیب و چه به عنوان یک جمله یا یک داستان کامل، در برگیرنده پیامی اخلاقی و تعلیمی بوده که با درک آن مفاهیم نیاز به اندیشیدن در عمق و معنی ژرف خود دارند. این عناصر هر چند که در ظاهر معنایی واقعی دارند و بازتاب معنای واقعی یک نوع خاص از رفتار یا خود حیوانات، جمادات، انسان‌ها و ... می‌باشند لیکن در عمق خود معنایی ثانوی به همراه دارند که مظهر و نماد و تمثیلی از یک موضوع اخلاقی، تعلیمی، عرفانی، فلسفی و حتی روانشناسانه هستند.

^۱ - ر. ک: پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ نهم، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

^۲ - همان، ص ۱۴۰.

«در زبان فارسی انواع گوناگون داستان هر یک نامی جدا و خاص ندارد و کلمات داستان، قصه، حکایت، مثل و تمثیل، اغلب مترادف یکدیگر به کار می‌رود» (همان: ۱۴۱ و ۱۴۲).

با عنایت به اینکه در پردازش این مقاله پایه و بنیان بر کلام منظوم امام خمینی (ره) و البته رابطه بینامتنی آن اشعار با کلام فصل الخطابی حق تعالی - قرآن - می باشد، لذا عناصر تمثیلی که در معنای انفرادی خود واقعی و مستقل هستند و لیکن هنگام به‌کارگیری در شعر امام خمینی (ره)، صورت تمثیلی و نمادی به خود می‌گیرند، مورد واکاوی و بررسی قرار می‌گیرند.

مثال، تمثیل در قرآن

یکی از راه‌های تفهیم معنا در تمامی زبان‌های موجود دنیا استفاده از تمثیل است که زبان قرآن هم از این قاعده مستثنی نیست؛ فارغ از اینکه استفاده از مثل به خاطر ماحصل و حکمت‌هایی که دارد دارای واقعیت و عدم واقعیت خارجی است. رویکرد قرآن در استفاده از مثل صرفاً واقع بینانه و دارای واقعیت است که این مطلب افسانه و اسطوره‌ای بودن قرآن که زبان طعن است را از ساحت خود مبرا می‌کند.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (المطففين-۱۳)

(همان کسی که) وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: «این افسانه‌های پیشینیان است».

خداوند برای هدایت و درک بهتر انسان به هر چیزی که لازم بوده در قرآن مثل آورده است:

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (الإسراء-۸۹)

ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند.

و همچنین همگام با این آیه، آیه ۵۴ سوره کهف، آیه ۵۸ سوره روم، آیه ۲۷ سوره زمر.

و البته آیاتی که خداوند تمثیل تشبیهی به کار گرفته‌اند:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران-۵۹)

مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد. (بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست.) و همچنین در این راستا: آیه ۷۳ سوره حج، آیه ۲۶۵ سوره بقره، آیات ۲۴ و ۲۶ سوره ابراهیم، آیه ۳۵ سوره نور، آیه ۵ سوره جمعه، آیه ۱۶ سوره حشر، آیه ۱۷۶ سوره اعراف، آیه ۴۱ سوره عنکبوت.

از جهتی دیگر، همان گونه که قبلاً هم بیان شد تمثیل‌ها بیشتر به صورت حکایت و داستان‌هایی است که برای بیان رسایی مفهوم و کلام نقل گردیده‌اند. در این میان باید به دو نوع تمثیل که در کلام حق - قرآن - مشهود است اشاره کرد و آن تمثیل‌های رمزی و تمثیل‌های دینی است.

علی اصغر حکمت در تعریف این دو بیان داشته‌اند که هرگاه آن حکایت به صورت رمز و تعبیه ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود آن را «تمثیل رمزی» و به فرانسه Allegorie نامند و چون آن حکایت از آدیان روایت نماید و یا وقوع آن امکان‌پذیر بود آن را «تمثیل دینی» و به فرانسه Parabole نام دهند.^۱

«[وی] بعضی قصص را مثل قصه موسی و خضر و قصه اصحاب کهف و قصه سلیمان و مور و قصه بلقیس و سلیمان، مطابق مشرب ارباب تأویل تا حدی از مقوله تمثیلات رمزیه شمرده‌اند» (حکمت، ۱۳۸۹: ۲۳).

بی گمان قصه‌ها و داستان‌های قرآن هر کدام پیامی خاص و رمزآلود دارند و برای سرگرمی و بیهوده‌ارائه نگردیده‌اند. داستان‌های قرآن از آنجائی که واقعی هستند، لذا برای پند و عبرت و تبیین اخلاقی معرفت الهی بیان گردیده‌اند. البته در این میان آنان که چشم حقیقت‌بین دارند به نکته‌های ریز توجه داشته و بار خاطر خود را محکم و استوار می‌بندند و آنان که غافلند ساده از کنار موضوعات می‌گذرند و از این وادی هیچ بهره‌ای نمی‌برند و بی‌گمان از زیان‌کاران خواهند بود.

تمثیل در شعر امام خمینی (ره) با رویکرد بینامتنی با قرآن

تمثیل یکی از ابزارهای پر قدرت در صناعات ادبی است که موجب بهفهمی و ملموس کردن نکات برای مخاطب یا مخاطبین می‌گردد. تمثیل‌ها با رویکردهای بیشتر آگاهانه در موضوعات مختلف نماد و یا مظهري از شکلی یا شخصی شناخته شده برای خواننده می‌شوند و نقش جای نشینی را ایفا می‌نمایند. امام خمینی نیز در ابیات خود با به‌کارگیری عناصر و داستان‌های قرآنی این موضوع را به خوبی بیان داشته‌اند.

در مبحث پیش‌رو مفردات و داستان‌های قرآن که در شعر امام خمینی با رویکرد تمثیلی تجلی پیدا کرده‌اند، با شرحی کوتاه و بیانی توصیفی تبیین گشته‌اند. ایشان در غالب مفردات با نام‌آوری از شخصیت یا موجودی واقعی، معنای ثانوی را برای اندیشه‌های خود ابراز داشته‌اند. برای مثال وقتی

^۱ - ر. ک: حکمت، علی اصغر (۱۳۸۹)، امثال قرآن، آبادان، نشر پرسش، چاپ چهارم، ص ۱۸.

نامی از ابراهیم، خضر، یوسف، زلیخا، سلیمان، بلقیس، مور، شیطان و ... به میان آمده است منظور واقعیت این شخصیت‌ها و اشخاص نبوده و در مبحث برابری و تشابه توسط امام نمودار گشته‌اند. بنابراین با این رویکرد و این نگاه در ادامه به عناصر و داستان‌هایی که برخاسته از آیات قرآن و رابطه هم‌حضور و بیامتنی با قرآن در شعر امام خمینی دارند، پرداخته می‌شود.

- ابراهیم و مواجهه آن حضرت با بت پرستان

زد خلیل عالم چون شمس و قمر را به کنار
جلوه دوست نباشد چو من و آفل من
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۷۴)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (انعام-۷۶)

این بیت امام بینامتنیت دارد به آیات ۷۴ تا ۸۴ سوره انعام. خداوند در این آیات به داستان حضرت ابراهیم و مواجهه آن حضرت با بت پرستان پرداخته است. حضرت حق ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان داد تا اهل یقین گردند (انعام- ۷۵).

داستان حضرت ابراهیم و مبارزه ایشان با بت پرستان و شیوه ایشان در مواجهه با آنان و البته استفاده از شگردهای خاص در تفهیم و ابطال رفتارهای بت پرستان، از داستان‌های رمزی و قابل تأمل است که در فحوای خود حامل اسرار و رموز بسیاری است و تمثیلی است برای اندیشیدن صاحبان خرد.

هر کدام یک از پیامبران ملقب به لقبی خاص شده‌اند که ابراهیم (ع) لقب خلیل برگرفت که این هم ناشی از خوی و خصلت بارز آن حضرت بوده که خداوند او را به این لقب مفتخر کرده است.

«یکی از مراتب ابراهیم، رسیدن او است به مقام خلت که در میان سلسله انبیاء و رسولان تنها او است که خلیل الله و خلیل الرحمن نامیده شده است» (قاضی زاهدی گلپایگانی، ۱۳۴۸: ۲۰۷).

خلیل عالم تمثیلی است از سالکی که ظواهر و جلوه‌های پرستیدنی مرسوم مشرکان را به یکسو می‌نهد و به حقیقت وجود می‌رسد؛ همچنین بت شکنی که به پشتوانه حق بساط خرافه و بت پرستی و تعینات پوشالی را برمی‌چیند.

شمس و قمر تمثیلی است از موجودات فانی و به قول عرفا از تعینات. جلوه دوست تمثیلی است از تجلی قدرت حق برای سرکوب بت‌های نفسانی و در واقع وصال به محبوب حقیقی.

- فرشتگان، خلقت انسان و معراج

گر تو آدم زاده هستی، علم الاسما چه شد قاب قوسینت کجا رفته است، او ادنی چه شد
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۹۴)

قدسیان را نرسد که به ما فخر کنند قصه علم الاسما به زبان است هنوز
(همان: ۱۲۷)

رسد جانم به فوق قاب قوسین که خورشید شب تارم تو باشی
(همان: ۱۸۱)

این راه، رهی نیست که پیمایی تو جبریل در آن فکنده شهپر، هیات
(همان: ۱۹۳)

این ابیات بینامتیت و هم‌حضور با آیات ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ بقره و همچنین آیه ۹ سوره نجم و آیه ۱ سوره اسراء دارند.

- وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره-
۳۱)

سپس علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید».

- قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (بقره-۳۲)

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی». خداوند در مقابل اعتراض فرشتگان به خلقت آدم، علم اسرار آفرینش را به انسان آموخت تا با این وسیله انسان، فرشتگان را به چالش کشاند. «ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند. ابلیس به واسطه خلقت و فرشتگان به واسطه عبادت؛ اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند ایستادگی کرد ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند» (قرائتی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۹۳).

- فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (النجم-۹) تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود.

- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (اسراء-۱) پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد

الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

در این ابیات به دو موضوع آگاه کردن انسان به اسماء الاهی توسط خداوند برای به چالش کشیدن فرشتگان و داستان معراج پیامبر اشاره شده است. در مقابل اعتراض فرشتگان به خداوند برای خلق آدم، پروردگار اسماء الاهی را به انسان آموخت تا آدم فرشتگان را به مبارزه بطلبد و همچنین موضوع دوم که خداوند در مبارک شبی پیامبر خود را به آسمان‌ها برد تا آنجا رموز و اموری فوق‌ظاهر را به وی بنمایاند.

علم الاسما تمثیلی است از اسرار و رموز لایتنهای الاهی. قاب قوسین و او ادنی تمثیلی است از مرتبه قرب و نزدیکی، قدسیان تمثیلی از سفیران حق در عالم معنا، خورشید شب تمثیلی است از حق، معشوق و محبوب و جبریل نیز تمثیلی است از موجودی مقرب در درگاه خالق آفرینش.

داستان خلقت و معراج از تمثیلات رمزی قرآن است و علاوه بر جنبه تعلیمی و حکمی، در بر دارنده قدرت بی‌بدیل خداوند در خلق جهان آفرینش و آدم است.

- بار امانت عشق الاهی

عارفان رخ تو جمله ظلوم‌اند و جهول
این ظلومی و جهولی، سر و سودای من است
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۵۹)

آنکه بشکست همه قید، ظلوم است و جهول
و آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود
(همان: ۱۰۴)

کشم بار امانت با دلی زار
امانت دار اسرارم تو باشی
(همان: ۱۸۱)

- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب-۷۲)

ساختار این ابیات امام خمینی (ره) برداشت و بینامتنیت از آیه ۷۲ سوره احزاب است که در آن خداوند انسان را حامل بار امانت الاهی کرده. امانتی که پیش از آن خداوند بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشت ولی آنان از تحمل این بار عاجز ماندند. به نظر می‌رسد خداوند به دلیل اینکه وجود انسان نامتناهی خلق کرده، فقط انسان را شایسته و قادر به حمل این امانت می‌دانسته است و البته به

گفته نجم رازی «مجموعه‌ای می‌بایست از هر دو عالم روحانی و جسمانی که هم آلت محبت و بندگی به کمال دارد و هم آلت علم و معرفت به کمال دارد تا بار امانت مردانه و عاشقانه در سفت جان کشد و این جز ولایت دو رنگ انسان نبود» (نجم رازی، ۱۳۷۵: ۵۸).

در اینجا عارفان تمثیلی از سالکان و رهپویان طریق حق و یا سالکی که حرکت خود را در سلوک به پروردگار آغاز نموده، **ظلوم** و **جهول** تمثیلی از فرا رفتن از قیود و رهایی از جهالت و برداشت پرده‌های حجاب و بی‌نهایت بودن انسان است، **امانت** نماد و تمثیلی از عشق الاهی که تنها به انسان تعلق گرفت.

موضوع امانت، موضوعی است بسیار عظیم و پر رمز و راز که در شعر بسیاری از شاعران پارسی‌گوی از آن سخن به میان آمده است.

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه کار به نام من دیوانه زدند
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

مرا گناه خود است ار ملامت تو برم
که عشق بار گران بود و من ظلوم و جهول
(سعدی، ۱۳۷۳: ۵۷۶)

من آن ظلوم جهولم که اولم گفتم
مرا تحمل باری چگونه دست دهد
چه خواهی از ضعفا ای کریم و از جهال
که آسمان و زمین برنتافتند و جبال
(سعدی، ۱۳۷۳: ۸۲۱)

- خضر، ظلمات و آب حیوان

چه شد که امشب از اینجا گذارگاه تو شد
مگر که آه من خسته خضر راه تو شد
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۹۲)

دستگیری کنم ای خضر که در این ظلمات
پی سرچشمه آب حیوان آمده ام
(همان: ۱۳۹)

این ابیات بینامتنیت و هم‌حضور دارند با آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف. در قرآن به صراحت نامی از خضر به میان نیامده است اما از آیه ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف در خصوص شخصی صالح که با موسی(ع) همراه شد و برخی رموز را برای وی آشکار کرد، سخن به میان آمده است. بر این اساس برخی خضر را پیامبر می‌دانند. «مراد از عبد در آیه ۶۵ سوره کهف حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است: الف) کسی که استاد پیامبری چون موسی می‌شود حتماً از

پیامبران است. ب) تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است» (قرائتی، ۱۳۹۷، ج ۵: ۱۹۸). در اینجا **خضر** تمثیلی است از یک راهبر، پیر، مرشد، مراد، راهنما و هدایت‌گر که حامل اسراری پنهان است می‌باشد. **ظلمات** تمثیلی است از تاریکی‌های نفس، جهل و محدودیت مخلوقات از رموز هستی و **آب حیوان** تمثیلی است از حیات جاودانگی در پناه عشق الاهی که چنان‌چه انسان از مشرب الاهی آن را بنوشد به حیات جاودانه در جهان آخرت خواهد رسید.

- خلقت انسان

حاش لله که جز این ره، ره دیگر پویم
عشق روی تو سرشته به گل و آب من است
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۵۷)

طوفان فزاینده‌ای اندر دل ما است
یا رب ز چه خاکی بسرشتی گل من
(همان: ۲۳۴)

در این ابیات بینامتنیت و هم‌حضور آیت ۲۶ و ۲۸ و ۳۳ سوره حجر، آیه ۱۴ الرحمن، آیه ۳۷ سوره کهف و همین‌طور آیه ۵ سوره حج وجود دارد.

البته که داستان خلقت انسان از داستان‌های پر رمز و راز قرآن است و به مصداق آن آیه‌های زیادی از قرآن نیز وجود دارد. در این ابیات **عشق** تمثیلی است از علاقه شدید وجودی و ذاتی انسان به خالق خود از آن جهت که از مقام قرب به دور افتاده، **طوفان** تمثیلی است از ولوله‌ها و آشوب‌های درونی انسان و **گل** نیز تمثیلی است از فرشی و حسیض بودن است. داستان خلقت انسان و مأموریت فرشته‌ها و دستور ربوبی برای سجده بر آدم و اعتراض اولیه و سجده نکردن شیطان، موضوعی بس گران‌مایه و پر رمز و راز است که بسیاری از شاعران و نویسندگان به آن التفات کرده‌اند.

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمان زدنند
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

«[خداوند] چون نوبت به خلقت آدم رسید گفت: خانه آب و گل آدم من می‌سازم. این را به خودی خود می‌سازم بی‌واسطه که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد» (نجم رازی، ۱۳۷۵: ۶۵).

- داود و خوش صدایی و تسبیح‌گویی

داود وار، نغمه زنان ساغری بیار
غافل ز درد جاه و نشیب فراز کن
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

در این بیت امام، بینامتنیت و هم‌حضور آیه ۱۰ سوره سبأ ملاحظه می‌گردد.
- وَكَلَدْنَا آتِينَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أُوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَاللَّنَّا لَهُ الْوَحْدِيدُ (سبأ-۱۰)
و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم): ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید و آهن را برای او نرم کردیم.
در بیت مزبور از امام (ره) داستان خوش‌صدایی طرح شده و خداوند در آیه ۱۰ سوره سبأ خوش-صدایی، تسبیح‌گویی داوود و همراه شدن کوه‌ها و پرندگان با او را فضیلتی از جانب خود به داوود می‌داند. نرم کردن آهن نیز بر داوود ارزانی شده بود. بنابراین داوود در این بیت تمثیلی است از یک ساقی که واسطه فیض ربوبی است.

- دمیدن روح ربوبی در کالبد بی رمق انسان

مرغ جان در این قفس بی بال و پر افتاد و هرگز آن که باید این قفس را بشکند، از در نیامد
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۹۷)

در این بیت امام هم‌حضور و بینامتنیت آیه ۲۹ حجر و آیه ۷۲ سوره ص وجود دارد.
- فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر-۲۹).
- فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص-۷۲).
در این بیت مرغ جان تمثیلی است از روح ربوبی خداوند و قفس نیز تمثیلی است از جسم محدود آدمی که روح را در خود محصور کرده است.

- روز الست (عهد میثاق)

عشق جانان ریشه دارد در دل از روز الست
عشق را انجام نبود چون ورا آغاز نیست
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۶۵)

دل درویش به دست آر که از سر الست
پرده برداشته آگاه ز تقدیرم کرد
(همان: ۸۳)

هشیاری من بگیر و مستم بنما
سرمست زباده‌ی الستم بنما
(همان: ۱۹۲)

در این ابیات بینامتنیت قرآن (آیه ۱۷۲ اعراف) ملاحظه می‌گردد. در آن روز خداوند از ذریه آدم اقرار بر پروردگاری خود گرفت و آدم هم بر این موضوع به صراحت مهر تأیید نهاد.

- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف-۱۷۲) و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید: «ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)». اقرار انسان در روز نخست و اعتراف او به ربوبیت خداوند مد نظر ابیات امام (ره) است. هم‌چنان که در متن پیشین (اعراف-۱۷۲) خداوند روز الست، حجت را بر بشر تمام کرد تا در روز پسین بهانه‌ای برای تقصیرهای خود نداشته باشد. بنابراین «در روز قیامت، ادعای غفلت از ربوبیت خداوند پذیرفته نیست» (قرآنی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۲۱۷). در این ابیات الست تمثیلی است از وعدگاه میثاق الاهی، باده تمثیلی است از هر آن چه انسان را از عالم خاکی به دور و به سرچشمه هستی و حق و وجود می‌رساند، می‌باشد.

- شیطان، آدم

شیطان عالم شدی اگر بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر

(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۲۵۴)

در این بیت بینامتنیت و هم‌حضور آیات ۶۱ اسراء و ۷۶ ص بیان گردیده است. در این بیت امام خمینی (ره)، شیطان تمثیلی است از پلیدی، باطل، پلشتی، طاغوت، زشتی، بدی، نفاق، کبر و غرور و آدم تمثیلی است از جلوه حق بر روی زمین (خلیفه الاهی).

- سلیمان، مور، کلبه درویش، بلقیس، طوطی

گر سلیمان بر غم مور ضعیفی رحمت آرد در بر صاحب‌دلان، والای و سرافراز گردد

(امام خمینی ۱۳۹۳: ۷۶)

بساط چون تو سلیمان و کلبه درویش نعوذ بالله گویی زاشتباه تو شد

(همان: ۹۲)

بلقیس وار گر در عشقش نمی زدیم ما را به بارگاه سلیمان گذر نبود

(همان: ۱۰۷)

سخن زتخت سلیمان و جام جم نزنید که تاج خسرو کی را من گدا دارم

(همان: ۱۴۸)

طوطی صفتی و لاف عرفان بزنی ای مور دم از تخت سلیمان بزنی

(همان: ۲۴۷)

این ابیات بینامتنیت و هم‌حضوری با آیات ۱۷ تا ۴۴ سوره نمل دارند. از آیه ۱۷ تا ۱۹ به داستان سلیمان و مور اشاره شده و پس از آن نیز تا آیه ۴۴ به طور مفصل در خصوص سلیمان و بلقیس بحث به میان آمده است.

این داستان نیز یکی از حکایت‌های تمثیلی است که در آن اندیشه، تدبیر، تعقل و خردورزی کامل باید نمود. در این ابیات **سلیمان** تمثیلی است از جاه، جبروت، عزت، اقتدار، جلال و شکوه که از سویی تمام انس و جن به فرمان اویند، باد مسخر او و از سویی به جهت این که پایه و بنیان حکومت او بر باد قرار دارد نمادی است از پوچی که بدون قدرت پروردگار شکوه و جلال وی ناپایدار است. **مور** تمثیلی است از خردی و ضعف لیکن در فراسوی خود بزرگی در اندیشه که بر اساس روایات موعظه-گر سلیمان است. **کلبه درویش** تمثیلی است از ناداری و دل‌گسستگی از جهان و هر آنچه در عالم ظاهر است، می‌باشد. **بلقیس** تمثیلی است از عشق مجازی، **بارگاه سلیمان** و **تخت سلیمان** تمثیلی است از مقام دنیایی، منزلت، شکوه و پادشاهی ظاهری، **جام جم** تمثیلی است از دل سالک که آئینه تمام‌نمای حق است و **طوطی** در اینجا تمثیلی است از نمامی و سخن‌چینی.

- مطلع فجر

طی شد شب قدر و مطلع فجر نشد یارا! دل مرده تشنه پاسخ توست

(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۹۶)

این بیت بینامتنیت دارد به سوره مبارکه قدر و البته تکیه بیشتر بر آیه ۵ آن سوره.

- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر-۱) ما آن [=قرآن] را در شب قدر نازل کردیم.

- وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (قدر-۲) و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟

- لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (قدر-۳) شب قدر بهتر از هزار ماه است.

- تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (قدر-۴) فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند.

- سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (قدر-۵) شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده. امام خمینی در این بیت **مطلع فجر** را تمثیلی از شکوه، روشنایی و نورانیت ناشی از تابش اسرار حق بر دل مرده عاشق در نظر دارد؛ نوری که موجب رشد و شکوفایی سالک طریق حق می‌گردد.

- عیسی و دم آن حضرت

دلبر مشکل گشا از بام چرخ چارمین با دم عیسی برای حل مشکل آمده

(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)

این بیت هم حضوری و بینامتنیت با آیه ۴۹ سوره آل عمران دارد.

– وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران-۴۹) و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که به آنها می‌گوید: من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [= پیسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم. مسلماً در اینها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

بیت امام خمینی فشرده شده داستان حضرت عیسی (ع) و زنده کردن مردگان با دم خود است که یکی از معجزات ایشان است. در این بیت **دم عیسی** تمثیلی است از تجلی حق و جلوه‌ای از دمیدن انوار الاهی با واسطه حضرت عیسی بر جسم بی‌جان که باعث رویش جسم می‌گردد، می‌باشد.

– موسی و عصای آن حضرت

موسی به کف دارد عصا، دربانیش را منتظر آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین

(امام خمینی، ۱۳۹۳، ۲۶۱)

این بیت رابطه هم‌حضوری و بینامتنیت با آیات ۳۱ و ۳۲ سوره قصص و هم‌چنین آیه‌های ۳۲، ۴۵، ۴۶، ۶۳ سوره شعراء و آیه ۶۰ سوره بقره از عصای حضرت موسی (ع) است. بنا به روایت قرآن، عصای آن حضرت به اذن و اراده خداوند به شکل‌های گوناگون درآمده؛ گاهی چون مار و گاهی هم‌چون اژدهایی که ساحران را متحیر می‌ساخت و به خاک می‌نشاند. یک بار با آن دریا را شکافته که به همراه لشکریان از دست فرعونیان رهایی می‌یابند و یک بار هم عصا را بر زمین زده، آب از زمین می‌جوشاند و قوم بنی اسرائیل را سیراب می‌نماید.

– وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (قصص-۳۱)

عصایت را بیفکن. هنگامی که (عصا را افکند و) دید هم‌چون ماری با سرعت حرکت می‌کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد. ندا آمد: «برگرد و نترس، تو در امان هستی».

– فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (شعراء، ۳۲) موسی عصای خود را افکند، و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد.

در این بیت موسی و عیسی تمثیل از هر انسان مقربی هستند که مورد تفقد و التفات حضرت حق قرار می‌گیرند.

- نوح و کشتی

غم مخور ای غرق دریای مصیبت، غم مخور در نجات نوح کشتیان بساحل آمده
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)

عاشقم عاشق که درد عشق را جز او نداند غرق بحر عشقم و چون نوح پشیمان نبودی
(همان: ۱۸۰)

این بیت بینامتنیت و هم‌حضور با آیه ۴۲ سوره هود دارد.

- وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَتَادِي نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (هود-۴۲) و آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه‌ها حرکت میداد. (در این هنگام، نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش.»)

داستان نوح، ساخت کشتی و نجات انسان‌های مؤمن و حیوانات در قرآن ذکر شده است و در ابیات امام (ره) نوح (ع) به عنوان نماد نجات بخشی مطرح است.

نوح در سال وفات آدم به دنیا آمده و شغل نجاری داشت. در ۴۰۰ سالگی به پیامبری مبعوث شده، قوم خود را دعوت به حق نمود اما قوم از دعوت وی سرباز زده، او را تا مرز بی‌هوشی کتک زدند. نوح آنان را نفرین کرد و خداوند قوم او را نازا و دچار قحطی کرد.^۱

بر اساس آیات قرآن نوح از جانب خداوند مأمور ساخت کشتی بزرگی شد که سال‌ها به طول انجامید تا کسانی که به وی ایمان آورده بودند، خانواده خود و نمونه‌ای از هر حیوان را از پیامدهای طوفان نجات دهد که پس از اتمام سیل ادامه حیات روی زمین ممکن باشد. گفته می‌شود کشتی روی قله کوه آرات نشست.

در این ابیات دریای مصیبت تمثیلی است از سختی‌ها و ناهمواری‌های راه سلوک، نوح تمثیلی است از فردی ناجی در نجات تاریک دلان ناآگاه.

- وادی ایمن و کلام الاهی با موسی

غمزه ات در جان عاشق بر فرزند آتشی آنچنان کز جلوه‌ای با موسی عمران نمود
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

ایمنی نیست در این وادی ایمن ما را من در این وادی ایمن، شجری می‌جویم

^۱ - ر. ک: جزایری، سید نعمت‌الله (۱۳۹۶)، قصه‌های قرآن و انبیاء، انتشارات کتاب جمکران، چاپ پنجم، ص: ۱۳۸.

(همان: ۱۶۹)

جلوه کن در جبل قلب من ای یار عزیز
تا چو موسی بشود زنده دل غافل من

(همان: ۱۷۴)

طور سینا را بگو ایام صعق آخر رسید
موسی حق از پی فرعون باطل آمده

(همان: ۱۷۸)

طور و شجر است و جلوه‌ی روی نگار
یاران، این است حاصل درویشان

(همان: ۲۲۹)

دل کن جبل خودی خود، چون موسی
تا جلوه کند جمال او بی «ارنی»

(همان: ۲۴۶)

ای موسی صعق دیده در عشق
از جلوه‌ی طور لامکانی

(همان: ۲۸۹)

ای اصل شجر ظهوری از تو
در پرتو سّر سرمدانی

(همان: ۲۸۹)

این ابیات رابطه هم حضوری و بینامتنیت با آیات ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ سوره قصص و همچنین ۱۴۳ سوره اعراف دارند.

ابیات متن حاضر همگی فشرده شده داستان موسی و موضوعات وادی ایمن، طبق روایت قرآن است و البته پرداختن به گفتگوی میان موسی و خداوند. بر اساس آیه ۳۰ سوره قصص وحی بر موسی با واسطه درخت نمودار شد. هم‌چنین خداوند به جهت ترس‌هایی که بر موسی غالب شده بود با وی همراهی کرد و موجب قوت قلب وی گردید. ابیات متن حاضر نگاهی به اعراف دارد که «دیدن خداوند تقاضای جاهلانۀ بنی اسرائیل بود که از موسی می‌خواستند که خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند و آن کافران غافل بودند که هرگز چشم سر توان دیدن خداوند را ندارد ... بلکه باید خدا را با چشم دل دید و به او ایمان آورد» (قرائتی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۶۷).

در این ابیات آتش تمثیلی است از جلوه شهود و نور حق، وادی ایمن و طور سینا تمثیلی است از جلوه‌گاه تجلی انوار حقانی، شجر تمثیلی است از موجودی غیر انسانی که محل اراده و فرمان‌بر الاهی در انتقال نور حق است، جبل قلب تمثیلی است از قلب سالک که استوار و با صلابت می‌باشد، موسی تمثیلی است از مظهر حق، فرعون تمثیلی و نمادی است از باطل و طاغوت.

- یوسف و زلیخا

معجز عشق ندانی تو، زلیخا داند	که برش یوسف محبوب چنان زیبا شد
(امام خمینی، ۱۳۹۳: ۸۹)	
یوسفی باید که در دام زلیخا دل نبازد	ورنه خورشید و کواکب در برش مفتون نداند
(همان: ۹۸)	
دلدار من چو یوسف گمگشته بازگشت	کنعان مرا زروی دل ملتهب رسید
(همان: ۱۱۹)	
یوسفم گر نزند بر سر بالینم سر	همچو یعقوب، دل آشفته ی بویش باشم
(همان: ۱۵۳)	
یوسف از چاه بیرون آی تا شاهی نمایی	گرچه از این چاه بیرون آمدن آسان نبودی
(همان: ۱۸۰)	

داستان حضرت یوسف آن قدر رازآلود است که خداوند در قرآن یک سوره را به نام وی اختصاص داده است.

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلْمُتَلِّينَ (یوسف-۷)

در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه‌ها (ی هدایت) برای سؤال‌کنندگان بود.

«نام حضرت یوسف ۲۷ مرتبه در قرآن آمده که ۲۵ مرتبه آن در همین سوره است» (قرائتی، ۱۳۹۷، ج ۴: ۱۴۳). در این سوره ماجرای زندگی یوسف از زوایای گوناگون مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. در این سوره به ابعاد گوناگون شخصیتی و هویتی وی از جمله از چاه به جاه رسیدن پرداخته شده است. داستان زندگی حضرت یوسف و موارد پیش آمده در زندگی او هر کدام رمز و رازی دارد که می‌تواند معیاری برای تأمل و اندیشیدن هر خردمندی باشد. بی‌گمان شرح داستان‌هایی از این قبیل در قرآن عبث نبوده و حامل تمثیل‌هایی رازآلود برای افراد بشری است. در این ابیات یوسف تمثیلی از زیبایی تبلور یافته جلوه حق، پاکدامنی، مظهر و نماد اراده الهی در صلابت و استواری، عزت، شکوه، زلیخا تمثیلی است از معشوق مجازی و نمادی از دلدادگی و نفس سرکش، کنعان تمثیلی از میعادگاه صبوری و عاشقی، یعقوب تمثیلی از تجلی اراده استوار در مقابل آزمایش و تقدیر محبوب (حق تعالی)، چاه تمثیلی است از حسیض و افتادگی ظاهر و شاه تمثیلی از عزت و شکوه است.

نتیجه‌گیری

- تمثیل یکی از آرایه‌های ادبی است که فهم موضوع را برای مخاطب بهتر و رساتر می‌کند. تمثیل‌ها با رویکردهای بیشتر آگاهانه در موضوعات مختلف نماد و یا مظه‌ری از موضوعی می‌شوند و در قالب معنایی ثانوی، نقش جای‌نشینی را ایفا می‌نمایند. امام خمینی نیز در ابیات خود با به کارگیری عناصر و داستان‌های قرآنی این موضوع را به خوبی بیان داشته‌اند.

- یکی از راه‌های تفهیم معنا در تمامی زبان‌های موجود دنیا تمثیل است که زبان قرآن هم از این قاعده مستثنی نیست. امام خمینی نیز در اشعار خود به خوبی از این آرایه استفاده نموده است.

- داستان‌ها یا شخصیت‌های قرآنی که جان‌مایه شعر امام خمینی (ره) هستند و البته با رویکرد تمثیلی عرضه شده‌اند، همه واقعیت وجودی دارند که خود مصداق، تدبیر، تعقل، تفکر، حکمت و خردورزی و البته باعث استحکام و بنیان قوی شاکله شعر امام خمینی شده‌اند. این داستان‌ها و عناصر باعث غنای معنایی و معنوی شعر امام خمینی گردیده‌اند.

- هر چند اشعار امام خمینی اشاره به شخصیت‌ها و داستان‌های واقعی قرآن دارند لیکن در برخی جاها بر مصداق تأویل و تمثیل بیان شده‌اند تا نمودواره تذکر و حکمت و بهفهمی کلام باشند.

- میزان قابل توجهی از عناصر انسانی دستمایه تمثیلی شعر امام خمینی قرار گرفته‌اند که عبارتند از: ابراهیم خلیل، آدم (کلیت انسان)، خضر، سلیمان، بلقیس، موسی، عیسی، نوح، یوسف و زلیخا.

- جای‌نشینی واژه‌ها در یکتایی کلام و دوگانگی معنایی سیری است تعقلی، تأملی و حکمی برای جویندگان حق و حقیقت که این موضوع در شعر امام خمینی (ره) به خوبی بیان شده است.

- بررسی اشعار امام خمینی (ره) نشان از آن دارد که هسته اصلی اشعار وی بر مبنای کلام خدا طرح-ریزی شده است. اشارات متعدد به وقایع و حوادث طرح شده در قرآن به وجهی خاص، در شعر وی تبلور یافته که این از امتیازات و شاخصه‌های معنوی شعر وی محسوب می‌شود.

- منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. آلن، گراهام (۱۳۹۷)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۳. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، چ نهم.
۴. جزایری، سید نعمت‌الله (۱۳۹۶)، قصه‌های قرآن و انبیاء، تهران: انتشارات کتاب جمکران، چ پنجم.
۵. حافظ شیرازی به تصحیح قزوینی، محمد و غنی، قاسم (۱۳۹۰)، تهران: زوار، چ دهم.

۶. حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۹۴)، تمثیل و ادبیات تمثیلی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی، شماره بیست و
۷. سوم، صص: ۱۳-۲۴.
۸. حکمت، علی اصغر (۱۳۸۹)، امثال قرآن، آبادان: نشر پرسش، چ چهارم.
۹. خطیبی، احمد (۱۳۹۶)، درآمدی بر تمثیل در ادبیات فارسی، تهران: زوار.
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۳)، دیوان امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۱. داد، سیما (۱۳۹۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چ هفتم.
۱۲. راغب اصفهانی (۱۳۷۶)، معجم مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چ دوم.
۱۳. سعدی شیرازی، کلیات سعدی به تصحیح فروغی، محمدعلی (۱۳۷۳)، تهران: نگاه.
۱۴. صاحبی، علی (۱۳۹۸)، تمثیل درمانگری (کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی)، تهران: سمت، چ نهم.
۱۵. قاضی زاهدی گلپایگانی، علی آقا (۱۳۴۸)، قصص یا داستان های شگفت انگیز قرآن مجید، تهران: اسلامیة، چ دوم.
۱۶. قرائتی، محسن (۱۳۹۷)، تفسیر نور، مجلد ۱، ۳، ۴، ۵، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۱۷. مک کوئین، جان (۱۳۹۸)، تمثیل، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۱۸. نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۴)، درآمدی بر بینامتنیت (نظریه ها و کاربردها)، تهران: سخن.
۱۹. نجم الدین رازی، مرصاد العباد به تصحیح ریاحی، محمد امین (۱۳۷۵)، تهران: علمی، چ نهم.
۲۰. نرم افزار قرآنی المبین ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 48 / Summer 2021
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
pISSN 2717-431X eISSN 2717-4310



Original Paper **Allegorical analyses of elements and stories
in Imam Khomeini's poem relying on the holy
Quran intertextuality.**

Sayed Hossein Mousavi¹, Shamsolhajiyeh Ardalani², Sayed Jafar Hamidi³

Abstract

Allegory is an anecdote or a narrative consisting of ethical, religious, didactic, social, mystical, philosophical and even psychological concepts. There is also the other side of intertextuality in which the method of convergence contexts should be adopted through considering the effect of foregoing contexts and its influences on subsequent contexts.

Current research is a qualitative study. Therefore, this is a descriptive-analytical study conducted based on library references with the aim of allegorical survey of all the elements and narratives of Imam Khomeini's poem which relies upon Quranic intertextuality.

Imam Khomeini was a divine mystical character. He also has had a perfect familiarity to God's utterances with divine providence. Accordingly, the core and frame of his poems are based on this fact. Moreover, his poem comprises ethical and reflective tips leading to firmness and stability in the poetry. In this survey, due to the necessity of research, attempts have been made to address Quranic elements and tales which are allegorically utilized in Imam Khomeini's poetry. Although such elements and tales possess real nature in principle, they carry a second meaning when placed in allegorical forms.

Keywords: Allegory, intertextuality, Holy Quran, Imam Khomeini.

1. PhD Student in Persian language and literature, Boushehr branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Boushehr branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran, (Responsible author).

3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Boushehr branch, Islamic Azad University, Booshehr, Iran.